



## A Review of Community-Oriented Police and its Role in Restorative Justice

## بازجستی بر پلیس جامعه محور و نقش آن در عدالت ترمیمی

Sayyed Sajjad Razaghi Mousavi

Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

سید سجاد رزاقی موسوی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

mousavisajjad98@gmail.com

### Abstract

Restorative justice as a model that has gained a special place in different systems alongside the traditional criminal justice model, has multiple goals including repairing the damage suffered by the victim, reconciliation between the victim and the criminal, and restoring the fragmented cohesion in the society. As a result, it follows the crime. Achieving the goals of restorative justice requires the existence of actors who, while familiar with the foundations and goals of restorative justice, also believe in its principles. Undoubtedly, the police, as one of the most important institutions responsible for responding to criminal phenomena and as the first institution referred by victims after a crime, plays an important role in the implementation of rehabilitation programs. The success of the police in this way requires changes in the structure and also a change in the attitude of the police. Changing the strategy from violent policies to participation-oriented criminal policies and also moving in the direction of community-oriented police model governance are among these requirements. On the other hand, the implementation of rehabilitation programs in the police organization requires the trust of the victims in the police as well as dignified behavior towards the victims. In the following article, descriptive-analytical method and library studies are used as work tools.

**Keywords:** Restorative Justice, Criminal Mediation, Criminal Justice, Community-Oriented Policing.

### چکیده

عدالت ترمیمی به‌عنوان الگویی که در کنار الگوی عدالت کیفری سستی، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مختلف برای خود دست و پا کرده، اهداف چندگانه‌ای از جمله ترمیم خسارت بزه دیده، آشتی بین بزه دیده و بزه‌کار و بازگرداندن انسجام گسسته شده در اجتماع در نتیجه وقوع جرم را دنبال می‌کند. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی‌تردید پلیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و به‌عنوان اولین نهاد مورد رجوع بزه دیدگان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی دارد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن به سیاست‌های جنایی مشارکت محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع محور از جمله این الزامات است. از سوی دیگر، اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس نیازمند اعتماد بزه دیدگان به پلیس و نیز رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان است. در مقاله پیش رو از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای به‌عنوان ابزار کار استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** عدالت ترمیمی، میانجیگری کیفری، عدالت کیفری، پلیس جامعه محور.

Received: 2022/10/22 - Review: 2023/02/7 - Accepted: 2023/02/21

درافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

ارجاع:

رزاقی موسوی، سید سجاده؛ (۱۴۰۱)، بازجستی بر پلیس جامعه محور و نقش آن در عدالت ترمیمی، تمدن حقوقی، شماره ۱۳.

## Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



## مقدمه

یکی از گونه‌های اصلی تغییر جهت در راهبرد عدالت جنایی، عدالت ترمیمی است که با رویکرد جدید به پدیده بزهکاری و پاسخ‌دهی به آن می‌نگرد؛ عدالت ترمیمی، رویکردی است که ریشه‌های شکل‌گیری آن به اجتماعات اولیه بشری و تلاش‌های مصلحانه ریش سفیدن این اجتماعات برای حل و فصل مصالحه‌آمیز آن باز می‌گردد. لیکن با وجود قدمت تاریخی آن تعریف عدالت ترمیمی همچنان دارای پیچیدگی‌های فراوانی می‌باشد. پیچیدگی از این جهت که عدالت ترمیمی همچون منشوری چند وجهی است که دارای عناصری همچون فرایند، نتایج و اصول است و توجه به هر کدام از این عناصر سبب دور شدن از عناصر دیگر شده و در نتیجه ارائه تعریفی جامع و کامل را دشوار می‌سازد. بنابر نظر برخی محققین این رشته، بهترین تعریف از عدالت ترمیمی می‌تواند به‌عنوان چتر مفهومی<sup>۱</sup> در نظر گرفته شود که اصول مختلف در آن جای می‌گیرد و در پی آن، مفاهیم مختلف و زمینه‌های مشترک یکدیگر را باز می‌جویند (Shapland & Robinson, 2011, 4). در معنای دیگر؛ عدالت ترمیمی فرایندی است احیاگر که با بهره جستن از ظرفیت‌های جبرانگر به دنبال برقراری صلح و سازش میان نقش آفرینان دعوای کیفری است و به‌عنوان یک سیاست جنایی قابل انعطاف، ضمن تأیید حقوق بزه دیده، تلاش دارد که بین طرفین صلح پایدار ایجاد کند. فرایندی که بزه دیده و بزه‌کار و در صورت لزوم اشخاص دیگر جامعه که از جرم متأثر شده‌اند یا نفع و ضرری در مقابله با جرم دارند را قادر می‌سازد که در صورت تمایل به‌طور فعال طی گفتگوهای متقابل با مساعدت و حضور یک شخص ثالث بی‌طرف به حل و فصل مسائل برخاسته از حادثه مجرمانه بپردازند.

1- Conceptual umbrella

قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جلوه‌ها و مؤلفه‌های عدالت ترمیمی از جمله میانجیگری و اقدامات سازشی میان طرفین دعوی را مورد توجه قرار داده؛ به گونه‌ای که ماده یک این قانون، قواعد و مقررات حاکم بر میانجیگری و صلح میان طرفین را بخشی از تعریف و از عناصر آیین دادرسی کیفری دانسته است. پلیس (نیروی انتظامی)، به‌عنوان ضابط عام دادگستری، از کنشگران اصلی در برابر پدیده مجرمانه و نهاد اصلی شناسایی و بررسی جرم، در مقایسه با سایر نهادها ارتباط نزدیکی با بزه دیدگان دارد. از این جهت و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمانی و فرصت‌هایی که ناشی از جایگاه و نقش برجسته آن در مبارزه با پدیده مجرمانه است، می‌تواند نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی ایفا نماید. در مقابل، حضور یک نهاد رسمی که از سیاست‌های حاکمیتی دولت‌ها متأثر می‌گردد، آسیب‌هایی را در اجرای الگوی ترمیمی به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر تناقضی که مطرح می‌شود از فلسفه وجودی پلیس به‌عنوان یک نهاد متولی ایجاد نظم و امنیت، با برنامه‌های ترمیمی که اقدامی در راستای به حداقل رساندن مداخله کیفری و اطلاع دادرسی و در واقع کاهش چتر کنترلی حاکمیت بر فرایند دادرسی هاست، ناشی می‌شود. رفع این آسیب‌ها مستلزم تحول در ساختار پلیس سنتی به سوی پلیس جامعه محور و تغییر مأموریت آن از مجری صرف سیاست کیفری بودن، به سوی انجام سیاست‌های جنایی مشارکت مدار است.

هدف اصلی این مقاله تبیین نقش ترمیمی پلیس و لوازم و مقدمات ضروری آن سازمان برای نیل به اهداف الگوی عدالت ترمیمی با لحاظ ظرفیت‌های قانون آیین دادرسی کیفری است و از این منظر بدیع است که تاکنون به نقش تخصصی پلیس و اقداماتی که این نهاد با ظرفیت‌های خود می‌تواند در برنامه‌های مختلف عدالت ترمیمی ایفاء نماید، پرداخته نشده است. ضمن این که بررسی زمینه‌ها و بسترهای جدیدی که در این موضوع با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فراهم گردیده، قابل تأمل خواهد بود. این مقاله، پاسخ به این مسئله است که چه پیامدهایی بین پلیس و دادگستری در تحقق عدالت ترمیمی در تعامل با نظام کیفری برقرار است؟ در نهایت، از آن جا که عدالت ترمیمی، در کنار مصالح جامعه، به تأمین و رعایت هم‌تراز حق‌های بزه دیده و بزه کار (از جمله جبران و ترمیم بزه دیدگی، اصلاح و بازپروری کرامت مدار) نیز نظر دارد، به نظر می‌رسد که با مبانی و آموزه‌های پلیس، سازگار است.

### ۱- کنشگری ترمیمی توسط پلیس

پلیسی‌گری ترمیمی یا گفت‌وگو سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس به دنبال حاکم نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القاء نماید که در تمام زمان‌ها، مکان‌ها،

موضوعات و افراد باید به صورت ترمیمی بیان‌دیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفت‌وگوسازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است. هرچند حضور پلیس در برنامه‌های ترمیمی دارای مزایای فراوانی است، لیکن آسیب‌هایی را نیز به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به تعمیم شبکه رسمی کنترل اجتماعی از طریق ورود نهادهای مدنی (Braithwaite, 2002, 78) ابهام و اجمال در تعیین اختیارات پلیس و امکان عدول از انجام وظایف و عدم عملکرد واقعاً ترمیمی اکثر مأموران پلیس (Ashworth, 2002, 578)، تأثیرپذیری پلیس به‌عنوان نهادی رسمی از سیاست‌های حکومت که ممکن است مدل‌های ترمیم مدار را تا مرز سیاست‌های عوام‌گرایانه سوق دهد، عدم کنترل بر عملکرد ترمیمی پلیس، نتایج معکوس حاصل از عملکرد غیر صحیح پلیس و به خطر افتادن نظم و امنیت و یا حقوق مسلم افراد در صورت تسامح و تساهل در انجام وظایف و... اشاره کرد. برای رفع این آسیب‌ها باید تغییراتی را در راهبردها و سیاست‌های حاکم بر سازمان پلیس انجام داد و ضابطه‌مندی را بر فرایند اجرای برنامه‌های ترمیمی پلیس حاکم نمود.

## ۲- بایسته‌های ساختاری و مأموریتی فعالیت ترمیمی پلیس

پلیس در مفهوم سنتی اصولاً مسئول اجرای قانون از طریق خط مشی‌هایی است که از طرف حکومت القاء شده و اغلب باعث برچسب زنی و بدنامی عده‌ای از افراد می‌گردد. با این پیشینه و در این جایگاه، انتظار از پلیس برای این که مجری منصف و بی‌طرفی در اجرای برنامه‌های ترمیمی باشد، انتظار به جایی نیست. لذا اجرای عدالت ترمیمی نسبت به بزه دیدگان توسط پلیس مستلزم تغییر راهبردهای سازمانی و فرهنگی و وجود مقدمات و زمینه‌های لازم است که در صورت وجود آن‌ها می‌توان به اثربخشی برنامه‌های عدالت ترمیمی امیدوار بود.

### ۲-۱- تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن و سرکوبگر به سیاست‌های جنایی مشارکت محور

معمولاً آنچه از اقدامات پلیس و به طور عام نظام عدالت کیفری به ذهن متبادر می‌شود، سیاست‌های خشن و سزاگراست. این اقدامات قبلاً در قالب مکتب کلاسیک حقوق کیفری و امروزه در جنبش بازگشت به کیفر در چهارچوب عدالت استحقاقی تعمیم یافته است. این سیاست در پرتو روابط پلیس با حکومت و نه در سایه مسئولیت‌های پلیس در برابر شهروندان شکل گرفته و تعریف می‌شود. در این نظام بزه دیده به‌عنوان منبعی جهت نیل به شواهد و مدارک شناخته می‌شود که به حکومت در راستای نیل به اهداف اولیه خود که همانا نظم و امنیت است، کمک می‌کند و به عبارت دیگر بزه دیدگان به پلیس خدمات می‌دهند. در مقابل،

سیاست جنایی در مفهوم موسع، بزه دیده را عنصری فعال در روند عدالت جزایی شناخته که از حقوق فراوانی برخوردار است و کنشگران از جمله پلیس، در حال خدمت به بزه دیدگان هستند. عدالت تریبیمی به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی همچون خصیصه غیرقضایی و مشارکت جامعه مدنی در اجرای آن، قرابت بیشتری با نوع خاصی از سیاست جنایی موسوم به سیاست جنایی مشارکتی دارد.

مفهوم مشارکت در معانی مختلفی همچون سهیم شدن، تقسیم کار، مسؤلیت‌پذیری و اشتراک مساعی مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، به‌رغم برداشت‌های گوناگون، جملگی بر کاربرد مفید مشارکت در عرصه توسعه و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اتفاق نظر دارند (سعیدی، ۱۳۹۲، ۹). ورود این واژه به قلمرو سیاست جنایی جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست جنایی را به وجود آورده است. سیاست جنایی مشارکتی در دوره معاصر غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌شناختی به‌ویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. اما در همین مدت کوتاه آثار ارزشمند و قابل توجهی به جای گذارده و به سرعت در حال تحول و تکامل است، تا جایی که به رویکرد اصلی سیاست جنایی بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد تبدیل شده است.

به طور کلی، منظور از سیاست جنایی مشارکتی بررسی و مطالعه‌ای است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی از رهگذر اعطای نقش به بزه‌کار، بزه دیده و به‌ویژه کل جامعه یا مردم داده شده است که دارای اصولی می‌باشد. این اصول عبارت از: مأموریت اصلی متصور برای پلیس، پیشگیری از جرم است. توانایی پلیس در انجام این مهم، منوط به تأیید عمومی اقدامات پلیس توسط مردم دارد. پلیس باید همکاری مردم در نظارت داوطلبانه بر اجرای قانون را تضمین نموده و از این طریق احترام به حقوق عامه را نیز حفظ و تأمین نماید. میزان همکاری مردم می‌تواند ضرورت استفاده از اقدام فیزیکی را کاهش دهد. پلیس نه از رهگذر جلب افکار عمومی، بلکه از طریق نمایش مداوم ارائه خدمات بی‌طرفانه و اقدامات قانونمند، باید به دنبال حفظ منافع عمومی باشد. پلیس باید به میزان ضرورت از نیروی فیزیکی برای تأمین امنیت، رعایت قانون و اعاده نظم و قانون استفاده کند، البته زمانی که هشدار و اقدامات تعقیبی دیگر مؤثر واقع نشود. پلیس باید در تمام شرایط، ارتباط خود با مردم را حفظ کرده و این واقعیت را القاء نماید که پلیس از مردم بوده و مردم از پلیس هستند. پلیس بودن مختص مأموران رسمی پلیس که رابطه

استخدامی با پلیس داشته و در ازای خدمات حقوق دریافت می‌کنند نیست، بلکه هر شهروند در راستای حفظ منافع عمومی یک پلیس محسوب می‌شود. پلیس باید به طور مستقیم وظایف خاص خود را انجام داده و در مورد وظایف نهادهای قضایی دیگر مداخله نکرده و یا اقدام به غضب قدرت ایشان ننماید. ارزیابی کارآمدی و سودمندی اقدامات پلیس منوط به عدم وجود جرم و بی‌نظمی است و نه صرف مشاهده و اقدامات ظاهری در برخورد با جرائم (Nazemi, 2002, 39).

تمام این اصول مبین نوعی ارتباط مأموریتی پلیس با جامعه مدنی است که ضمن ارتقای مقبولیت عمومی پلیس باعث موفقیت پلیس در انجام وظایف خود خواهد شد. دقت در این اصول تشکیل‌دهنده مبانی اصلی اجرای سیاست جنایی مشارکتی و در نتیجه اجرای برنامه‌های ترمیم مدار پلیس به‌عنوان بخش مهمی از مفهوم موسع سیاست جنایی خواهد بود. به تازگی در نیروی انتظامی نیز در جهت تعمیم جامعه محوری پلیس و ارتقای مشارکت جامعه مدنی در امور انتظامی و در واقع مردمی کردن امنیت در کنار پلیس محله و همیار پلیس، طرح‌های دیگری مانند «پلیس افتخاری» عملیاتی شده و در حال اجرا است.

## ۲-۲- تحول در سازمان پلیس از پلیس سنتی به پلیس جامعه محور

شرایط اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس شامل موارد زیر است: پس از وقوع پدیده مجرمانه، ارتباط بزه دیده با نظام عدالت کیفری به‌ویژه پلیس، آغاز می‌شود. نظریه‌های مختلفی در خصوص اعتماد بیان شده است. برای نمونه «دیوید جانسون» معتقد است برای ایجاد ارتباط (برای نمونه ارتباط نهادهای اجرای الگوی عدالت ترمیمی) فرد باید بتواند فضای آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس‌های خود و دیگری را از طرد شدن برهاند و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را ارتقاء بخشد. از آن جایی که مشارکت فعال تمام اعضای حاضر در فرایند عدالت ترمیمی مستلزم وجود اعتماد متقابل به یکدیگر از جمله تسهیل‌کنندگانی مانند پلیس در برنامه‌های ترمیم مدار است، می‌توان از ظرفیت مورد اشاره در ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به لزوم مورد اعتماد و آموزش دیده بودن نیروهای پلیس اشاره دارد در فرایندهای ترمیم مدار نیز استفاده نمود. اعتماد مورد اشاره در این ماده دارای ابعاد مختلفی است که از جمله اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی را شامل می‌شود. هرچند لازمه اجرای صحیح عدالت ترمیمی اعتماد به پلیس است، ولی عده‌ای نیز بر تأثیر متقابل اجرای برنامه‌های ترمیم مدار در پلیس، بر افزایش اعتماد و تغییر در روابط بین پلیس و بزه دیده سخن گفته و تأکید کرده‌اند از این طریق می‌توان تمام تعریف‌های پیشین در مورد کارکردهای منفی پلیس را تغییر داد (Wilcox & Young, 2007, 103).

هرچند برخی از محققان به وجود اعتماد نسبی به پلیس بین بزهکاران و بزه دیدگان در اجرای منصفانه و بی طرفانه عدالت اشاره نموده‌اند، ولی در عین حال هشدار داده‌اند که به منظور جلوگیری از کم‌رنگ شدن این اعتماد لازم است پلیس نسبت به عدالت ترمیمی، رویکردی جامع داشته و در سطح کل سازمان در پیش دارد. در واقع تعمیم عدالت ترمیمی در سطوح کلان، متوسط و خرد پلیس در افزایش اعتماد میان پلیس و مخاطبان عدالت ترمیمی نقش به‌سزایی ایفا خواهد نمود.

### ۳- اجرای فرایندهای عدالت ترمیمی توسط پلیس

هرچند برنامه‌های ترمیمی پلیسی ممکن است از نظر شکلی متفاوت باشند، ولی در ترمیمی بودن، وجه اشتراک دارند. مهم‌ترین برنامه‌های پلیس در راستای گسترش عدالت ترمیمی را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

#### ۳-۱- میانجیگری پلیس

در میان شیوه‌های عدالت ترمیمی فرایند میانجیگری از اولین برنامه‌های عدالت ترمیمی و حتی گسترده‌ترین آن‌هاست که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در دادگاه‌ها انجام می‌شود. رابطه میانجیگری با عدالت ترمیمی به حدی نزدیک است که تفکیک این دو از هم دشوار می‌نماید. میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث ساختار و تشکیلات اداری دارای سه اصل مهم هست؛ مقتضی بودن تعقیب، بزه دیده مدار بودن و اختیاری بودن. منظور از موقعیت داشتن تعقیب در میانجیگری مفید تشخیص دادن تعقیب و اختیاری بودن آن از سوی مقام قضایی در دادگاه است.

اصل مشارکت اختیاری در میانجیگری پیش‌زمینه و پیش شرط لازم برای هر نوع میانجیگری کیفری در دادگاه‌ها بوده و بدون آن امکان موفقیت فرایند میانجیگری از بین خواهد رفت. این اصل ممتاز میان فرایندهای عدالت ترمیمی با فرایندهای رسمی رسیدگی کیفری است و در آن حق انتخاب به بزه دیده و بزهکار واگذار شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ۱۹۹). در بند «پ» ماده ۱۳ اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری مقدر می‌دارد که «هیچ یک از بزه دیده و بزهکار نباید با روش‌های غیرمنصفانه به شرکت در فرایند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور یا وارد شوند».

در میانجیگری بزهکار پس از قبول ارجاع پرونده‌اش به میانجیگری، می‌بایست طی جلسه‌هایی که قبل از آغاز آن توسط میانجیگر شکل می‌گیرد مسئولیت عمل خود را بر عهده بگیرد زیرا اساس کار

میانجیگری بر پایه حصول به توافقاتی است که در طی نشست حاصل می‌آید و هرگونه انکار مسئولیت خطای ارتكابی توسط بزهدکار، رسیدن به اهداف آن را دشوار و چه بسا کان لم یکن می‌سازد. پس از آن بزه دیده و بزهدکار هر دو می‌بایست به منظور رسیدن به توافق بر سر حل و فصل موضوع و به تبع آن التیام دردهای ناشی از جرم انگیزه و اشتیاق کافی را داشته باشند، زیرا به منظور دست یافتن به هدف، موتور محرکه جلسات میانجیگری انگیزه و اشتیاق طرفین در آن است. هر نظام حقوقی ضوابط خود را در زمینه ضرورت تعقیب و یا انصراف از آن مشخص خواهد کرد (آشوری، ۱۳۸۸، ۱۰۶). پلیس با الهام از سیاست‌های گذشته و در اجرای وظیفه قانونی مبنی بر میانجیگری، اقدام‌هایی در خصوص حل و فصل پدیده مجرمانه بین اصحاب دعوا به عمل می‌آورد که نمود عینی آن میانجیگری بین بزه دیده و بزهدکار است که به صورت رسمی و غیررسمی عرفی انجام می‌شود (سماواتی، ۱۳۸۵، ۱۳۷).

میانجیگری پلیس در همان مراحل آغازین فرایند عدالت کیفری، برای بزه دیدگان منافع زیر را به دنبال دارد. در روش‌های حل و فصل سازشکارانه و میانجیگری، به بزه دیده به‌عنوان فرد و نه تنها یک گواه نگریسته می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، صص. ۱۲-۲۲). به بیان دیگر، در این روش‌ها به بزه دیده به‌عنوان فردی که به طور مستقیم آزار و آسیب و در وضعیت سازوکاری در ساختار ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده و مراجع قضایی را مکلف کرده است که به منظور دست یافتن به صلح و سازش میان طرفین اختلاف، از راهکارهایی همچون میانجیگری استفاده نمایند. میانجیگر از بزه دیده دعوت می‌کند تا علاقه‌ها و منافع‌های خود را ابراز کند، از حقوق خود در زمینه دریافت خسارت آگاه شود و راه‌های استفاده از مشورت و مشاوره را بیاموزد و در فرایند حل اختلاف، منافع‌های خود را بهتر ابراز کند. در روش‌های حل اختلاف سازشکارانه، به بزه دیده فرصت داده می‌شود تا احساسات خود را برای نمونه شرم، خشم، حساسیت و یا رضایت خود ابراز دارد؛ چرا که از این رهگذر امکان راهنمایی او برای مشاوره و درمان فراهم می‌شود؛ از نظر شکلی و تشریفاتی، روش‌های مصالحه بیرون از دادگاه، این امکان را فراهم می‌کنند که بزه دیده خسارت خود را بدون درگیر شدن در تشریفات دست و پاگیر اداری و کاغذبازی دریافت کند؛ با توسل به شیوه‌های میانجیگری، هرگونه زیان وارده به بزه دیده به سرعت جبران می‌شود (قوام، ۱۳۹۰، ۱۹۵). تناقضی که مطرح می‌شود از فلسفه وجودی پلیس به‌عنوان یک نهاد متولی ایجاد نظم و امنیت، با برنامه‌های ترمیمی که اقدامی در راستای به حداقل رساندن مداخله کیفری و اطاله دادرسی و در واقع کاهش چتر کنترلی حاکمیت بر فرایند دادرسی‌ها است، ناشی می‌شود. رفع این آسیب‌ها مستلزم تحول



در ساختار پلیس سنتی به سوی پلیس جامعه‌محور و تغییر مأموریت آن از مجری صرف سیاست کیفری بودن، به سوی انجام سیاست‌های جنایی مشارکت مدار است (کاشانی، ۱۳۸۵، ۱۲۷).

### ۱-۳-۱- نقش پلیس در منتهی شدن دعاوی به میانجیگری کیفری

نهاد پلیس از جمله نهادهای نظام عدالت کیفری است که در طول داسرا قرار داشته و عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی در فرایند کیفری البته با نظارت داسرا است. پلیس دارای نقش گسترده و حضوری پررنگ در عرصه‌های مختلف است و در زمینه‌های گوناگونی به فعالیت می‌پردازد و با توجه به این که سازمان پلیس جزو اولین بخش‌هایی است که بزه دیده بعد از وقوع جرم به آن مراجعه می‌کند، بسیار می‌تواند در خصوص سازش دعاوی کیفری مؤثر باشد که البته در سال‌های اخیر شاهد حضور پررنگ‌تر پلیس در این خصوص بوده‌ایم (صبوچی، ۱۳۹۴، ۷۳). ساختار پلیسی یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین مرحله از مراحل دستگاه عدالت کیفری هست. خدمات پلیس که جنبه حمایتی فوری دارند لازمه و پیش شرط درک و تصور صحیح و مثبت از دستگاه عدالت کیفری هست و سنجش میزان توانایی یا اقتدار و ضعف یک دولت به عملکرد پلیس و مقررات خدمات پلیس و دستگاه و ساختار پلیس بستگی دارد (صبوچی، ۱۳۹۴، ۷۶). نقش پلیس در قالب واسطه، به‌عنوان نخستین واحد مورد مراجعه بزه دیده و یا نهادی که بر اساس درخواست افراد در صحنه جرم حاضر می‌شود، بی‌بدیل است. در واقع پلیس با توجه به شأن و منزلتی که دارد، در فرایند میانجیگری، اغلب به‌عنوان میانجی مورد پذیرش و درخواست عناصر تشکیل‌دهنده جرم وارد می‌شود.

پلیس به‌عنوان میانجی آموزش دیده، مکان و زمان ملاقات و مقدمات آن را فراهم می‌کند و شرکت‌کنندگان به دلیل اعتماد و فضای ایجاد شده توسط پلیس تشویق می‌شوند تا اطلاعات واقعی و احساسات حال، گذشته و آینده را بیان کنند. در اثر این ملاقات، بزه دیده از انگیزه بزه‌کار، تأثیر دستگیری و اقدامات قضایی بر رفتار بزه‌کار و مشکلات قبلی و فعلی بزه‌کار که در وقوع پدیده مجرمانه مؤثر بوده است، آگاه می‌شود و بزه‌کار نیز از آثار بزه بر بزه دیده اعم از صدمات مادی، معنوی و بزه دیدگی ثانویه مطلع می‌شود. پلیس نیز ضمن آگاه نمودن طرفین از پیامدهای حقوقی بزه و آثار فردی و اجتماعی آن و با استفاده از فرهنگ و آداب و رسوم و نقاط مشترک عناصر تأثیرگذار بر بزه، سعی در حل و فصل پدیده مجرمانه می‌نماید (مقدسی و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۰۲).

پلیس می‌تواند در امر سازش بین طرفین مؤثر باشند چرا که در بسیاری از مواقع طرفین به محض وقوع

جرم، به کلاتری مراجعه می‌کنند و اقدامات مناسب و به جای این واحدها می‌تواند اختلاف را در همان ابتدای پیدایش خاتمه دهد. به عبارتی دیگر هرگاه مقرر گردد رابطه افراد جامعه بر اساس رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق دیگران استوار گردد، ضمانت اجرای این امر مستلزم تأسیس نیرویی است که بتوانند ناظر بر اجرای دقیق آن باشد (یوسفی مراغه، ۱۳۸۸، ۱۳۵). این ضمانت اجرا در برخی موارد استفاده از اختیار خاصی مبنی بر دستگیری افراد را می‌طلبد. از این رو دستگیری به عنوان یکی از اختیارات در راستای انجام وظیفه حفظ نظم عمومی به پلیس واگذار شده است. ساختار پلیسی یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین مرحله از مراحل دستگاه عدالت کیفری هست. خدمات پلیس که جنبه حمایتی فوری دارند لازمه و پیش شرط درک و تصور صحیح و مثبت از دستگاه عدالت کیفری هست و سنجش میزان توانایی یا اقتدار و ضعف یک دولت به عملکرد پلیس و مقررات خدمات پلیس و دستگاه و ساختار پلیس بستگی دارد.

### ۲-۳-۱- مشکلات پلیس در تعامل با عدالت ترمیمی

ماهیت کار پلیس انجام میانجیگری را برای مأموران آن دشوار می‌کند. برخی از مشکلات پلیس در این زمینه، همان مشکلاتی است که سایر میانجیگران دارند و برخی نیز مخصوص پلیس است. ممکن است پلیس به دلیل قدرتی که دارد، نظرات خود را به طرفین دعوا تحمیل کند (غلامی، ۱۳۹۲، ۷۶). برای حل این مشکلات تدابیری به نظر می‌رسد. برای مثال برای حل مشکل اول می‌توان از ابتدا با دسته‌بندی جرائم تا حد زیادی نوع جرائم قابل میانجیگری توسط پلیس را مشخص کرد و با این که کارشناس صلاحیت‌داری را در دایره ارجاع و تقسیم پرونده‌ها به کار گمارد تا موارد قابل میانجیگری را معین کند. برای حل مشکل دوم، اولاً نیازی نیست پلیس در انواع گوناگون مناقشات میانجیگری کند و ثانیاً می‌توان با ایجاد واحد مخصوص میانجیگری در اداره‌های پلیس، کار را به دست متخصصان مربوطه سپرد (مقدسی و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۵). برای حل مشکل سوم نیز می‌توان افسران مخصوصی را برای امر میانجیگری آموزش داد و یا به عکس، یعنی کارشناسان روانشناسی را با طی دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت به عنوان پلیس متخصص به کار گرفت. برای حل مشکل چهارم و پنجم باید آگاهی مردم را بالا برد و با نظارت بر کار پلیس به آن‌ها اطمینان داده هیچ اجباری به پذیرش میانجیگری پلیس یا نتایج آن ندارند (شیری، ۱۳۹۶، ۸۸). از دیگر مشکلاتی که در به کارگیری اصول عدالت ترمیمی برای پلیس وجود دارد این است که در پیش برد این اصول وجود یک فضای آرام که از امکانات تهویه و نور و مساحت کافی برخوردار باشد بسیار حائز اهمیت است، درحالی که در اکثر مواقع اتاق‌های مشاوره و مددکاری مستقر در واحدهای کلاتری فاقد این امکانات است (فروزش، ۱۳۸۶، ۸۹).

## ۳-۲- نشست‌های گروهی و ترمیمی

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در مؤسسه جرم‌شناسی استرالیا، بهره‌گیری از این روش تأثیر مثبتی در تغییر طرز تفکر بزهکاران نسبت به پلیس و نظام عدالت کیفری داشته است (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۰۲). در این برنامه، افزون بر حضور بزهکار، بزه دیده و پلیس آموزش دیده به‌عنوان تسهیل‌کننده، از میانجیگران دیگری مانند اعضای جامعه محلی و خانواده آن‌ها و نهادهای جامعه مدنی استفاده می‌گردد.

در این نشست‌ها پلیس با دعوت از جامعه محلی که عموماً از افراد مورد توافق و امین انتخاب می‌شود و با دعوت از خانواده‌های طرفین، «به‌عنوان تسهیل‌کننده آموزش دیده» سعی در نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین نموده و مسئولیت اداره جلسه را بر عهده دارد. برای نمونه مشارکت مأموران مجرب پلیس و بازنشستگان این نیرو برای حضور و کمک به برگزاری جلسات معتادان گننام جهت کاهش آسیب‌های اعتیاد و ترک معتادان نمونه موفق از این حضور است. اهمیت این روش نسبت به میانجیگری در خصوص جرائمی که فاقد بزه دیده مستقیم است، مشخص می‌شود، زیرا در میانجیگری وجود بزه دیده مستقیم لازم است، ولی در جرمی که برای نمونه امنیت محله‌ای سلب شده است و بزه دیده مستقیم وجود ندارد، روش دوم کاربرد خواهد داشت. در این جلسات پلیس به‌عنوان تسهیل‌گر اصلی، پیامدهای ناتوانی در رسیدن به توافق کلی را توضیح داده، مشارکت داوطلبانه را متذکر می‌شود و بدین وسیله راه را برای ادامه نشست فراهم می‌سازد. مکانیزم دیگری که در این نشست‌ها کاربرد دارد، ایجاد «شرمساری بازپذیرکننده» است که از نظریه «برایث ویت» برگرفته شده و در آن به جای تأکید بر مجرم بر فعل مجرمانه تأکید می‌شود.

مشارکت جامعه مدنی در فرایند کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مورد توجه بوده و از اعلام جرم تا اعتراض به احکام صادره متغیر است. هرچند از ماده ۶۶ قانون مذکور به طور صریح نمی‌توان موضوع عدالت ترمیمی را برداشت نمود، لیکن به نحو ضمنی می‌توان به این نتیجه رسید که جامعه مدنی امکان تشکیل و شرکت در برنامه‌های ترمیم مدار را دارد، زیرا این ماده به سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، اجازه داده است تا نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند. حلقه‌های تعیین مجازات این حلقه که ریشه در فرهنگ بومی شمال کانادا دارد، در مورد اشخاصی تشکیل

می‌شود که به بزه خویش اقرار داشته و آمادگی دارند هر کیفری را که حلقه مجازات تعیین کرده است، داوطلبانه بپذیرند. فضای درون حلقه، توافقی و دوستانه بوده و هدف اصلی آن توجه به نیازهای بزه دیده و التیام بزهکار است. به دیگر سخن، حلقه‌های تعیین مجازات حلقه التیام بزه دیده و بزهکار است. مأموران پلیس، وکلا، قضات، بزه دیدگان و اعضای جامعه در رسیدن به توافقی در خصوص نوع و میزان مجازات، مشارکت فعالی دارند. با این حال، توافق مذکور پس از تصویب جهت تأیید نهایی به قاضی پیشنهاد می‌شود. در این حلقه‌ها با توجه به این که پلیس در متن جامعه و برخورد با بزه قرار دارد و آثار مجازات و جرم را مستقیم و بدون واسطه لمس می‌کند، می‌تواند از اعضای اصلی پیشنهاددهنده طرح محسوب شود. افزون بر این، پلیس به‌عنوان تسهیل‌کننده اصلی و مجری عدالت کیفری می‌تواند نقش مهمی در تشکیل این حلقه‌ها در محله‌های مناسب داشته باشد و در صورت لزوم از افراد باتجربه در این حلقه‌ها دعوت کند. هرچند در ایران این حلقه‌ها به مرحله عملیاتی نرسیده‌اند، لیکن در جرائم قابل گذشت و ظرفیت‌هایی که مقنن برای حل و فصل غیر کیفری آن‌ها در نظر گرفته، می‌تواند به نحو شایسته مورد استفاده قرار گیرند.

### نتیجه

استقرار عدالت واقعی تنها با اجرای عدالت مبتنی بر سزادهی ممکن نیست. عدالت ترمیمی روشی است که می‌تواند مکمل عدالت سنتی سزاده محسوب و به آن امکان تحرک، پویایی و اصلاح را اعطاء نماید. لذا نباید به این الگو به‌عنوان نمونه‌ای که الفاگر کیفر است و یا الگویی که باعث تخریب الگوی سزادهنده است، نگریست. عدالت زمانی محقق می‌شود که در جهت اصلاح آسیب‌های ناشی از بزه، جبران و التیام آن، نیازهای مادی و معنوی بزه دیده شناسایی و در جهت رفع این نیازها تلاش شود. نظام کیفری اسلام، علاوه بر شباهت و قرابتی که با نظریه‌های سزادهی و بازپروری داشته، با آموزه عدالت ترمیمی نیز نزدیک و سازگار به نظر می‌رسد. اصلی‌ترین هدف عدالت ترمیمی در کنار هم قرار دادن بزه‌دیده، جامعه و بزهکار در جریان یک نقش آفرینی کارآمد است که در نتیجه آن به نیازهای بزه‌دیده توجه می‌شود و بزهکار نیز آگاهانه مسئولیت‌های ناشی از عمل مجرمانه خویش را می‌پذیرد و جامعه نیز از این تعامل سازنده احساس رضایت‌مندی می‌کند. بدون شک نقش پلیس در رویکرد بزه دیده محور و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی بی‌بدیل است. زیرا پلیس نهادی است که در اکثر کشورها عموم مردم به آن اعتماد دارند و به دلیل این اعتماد در مراحل نخستین بزه دیدگی به آن مراجعه می‌کنند. لزوم پاسخ‌گویی سریع و مؤثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه‌های ترمیمی در زمان مناسب، ضمن جلوگیری از

گسترش انتقام‌های شخصی، بزه دیدگی ثانویه، اطاله دادرسی و مراجعه بی‌مورد افراد به‌نظام کیفری، باعث التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه دیده خواهد شد. توجه پلیس به بزه دیدگان خاص و بالقوه همچون سالمندان، کودکان و زنان که در معرض آسیب‌دیدگی بیشتر قرار دارند و انجام اقدامات پیشگیرانه و اجرای برنامه‌های ترمیمی در توسعه عدالت قضایی تأثیرگذار است.

در خصوص سازش انجام گرفته در دادسرا واحدی به نام صلح و سازش وجود ندارد. طرفین ممکن است نزد خود مقام دادستانی سازش کنند و یا این که دادسرا پرونده را به کلاتری برای این امر ارجاع دهد. در ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف بیان شده برای آیین دادرسی کیفری صراحتاً از میانجیگری و صلح بین طرفین نام برده شده است. در این قانون نهاد میانجیگری برای نخستین بار در قوانین کیفری ایران پیش‌بینی شده است که این اقدام را می‌توان گامی مثبت در راستای هماهنگی قوانین کیفری ایران با تحولات جهانی ارزیابی کرد. اقداماتی که در حال حاضر در سیستم قضایی ایران در راستای آشتی بین طرفین انجام می‌شود بیشتر برای کاستن از بار دعوی دادگاه‌ها است که در بسیاری مواقع تلاش می‌شود که به هر صورتی طرفین مصالحه کنند حتی اگر رضایت کامل نداشته باشند. آنچه در حال حاضر در شورای حل اختلاف هم انجام می‌گیرد بسیاری از اصول عدالت ترمیمی رعایت نمی‌شود.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

## منابع

### فارسی

- آشوری، محمد، ۱۳۸۸، **آیین دادرسی کیفری**، جلد نخست، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- سعیدی، محمدرضا، ۱۳۹۲، **درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم نهاد**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- صبحی، رحمان، ۱۳۹۴، **عدالت ترمیمی در نظام کیفری موضوعه ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- غلامی، حسین، ۱۳۹۲، **عدالت ترمیمی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- فروزش، روح‌الله، ۱۳۸۶، **جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران**، چاپ نخست، تهران، انتشارات خرسندی.
- قوام، میرعظیم، ۱۳۹۰، **نقش پلیس در حمایت از بزه دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم**، چاپ اول، تهران، انتشارات حدیث کوثر.
- کاشانی، سید محمود، ۱۳۸۵، **بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم**، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۹۲.
- مقدسی، محمدباقر؛ میرزایی، محمد؛ غنی، کیوان، ۱۳۹۷، **برنامه‌های ترمیمی پلیس با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی پلیس ایران**، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۱۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۱، **جامعه‌شناسی جنایی**، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- یوسفی مراغه، مهدی، ۱۳۸۸، **خدمات‌رسانی به بزه دیدگان در مرحله تحقیقات مقدماتی**، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۴.

### لاتین

- Ashworth, A, 2002, Responsibilities, rights and restorative justice, British Journal of Criminology, Vol. 42.
- Braithwaite, J, 2002, Restorative justice and responsive regulation, Oxford: Oxford University Press.
- Nazemi, S, 2009, Sir Robert Peel's: Nine principals of policing, Retrieved: <http://www.lacp.org/2009-Articles-Main/062609-Peels9PrincipalsSandyNazemi.htm>
- Shapland, j. G, & Robinson. A. sorsby, 2011, restorative justice in practice, pub by: Roatledge.
- Wilcox, A. & Young, R, 2007, How green was thames valley? Policing the image of restorative justice cautions, Policing and Society, Vol.17.